

مجموعه «چشم اندازها» هم به لحاظ شکل و فرم و هم به لحاظ تکنیک آثار تازه‌ای در کارنامه هنری شما محسوب می‌شود. همین‌طور است، در این نمایشگاه برای اولین بار است که از تکنیک مازیک روی کاغذ آبرنگ استفاده می‌کنم و نقاشی‌هایی از منظره ارایه می‌دهم. پیش از این نمایشگاه در زمان دانشجویی در چندین نمایشگاه مختلف شرکت داشتم، که در آنها آثار طراحی و چاپ دستی را به نمایش گذاشتم. این آثار کارهای فیگوراتیوی بودنددر طول زمان تبدیل به آثار فیگوراتیو انتزاعی شدند که در بین سال‌های ۸۳ تا ۸۷ روی آنها متمرکز بود. «چشم‌اندازها» پنجمین نمایشگاهفردم‌محسوبمی‌شود.

این مجموعه گسترده‌هایی ناب از دشت، دریا و چمنزار هستند که در آنها آسمان به زمین می‌پیوندد. این دنیای آرماتی از چه می‌گوید؟

منظظر در این آثار دنیای آرماتی و رویایی مرآتشان می‌دهند. نمی‌توانم بگویم این دنیای آرماتی چطور به‌وجود آمده، کارهای زیادی می‌کشم و وقتی اتفاق خوبی می‌افتد از بین آنها تعدادی را انتخاب می‌کنم، پس از آن، تنهاروی همین تعداد کار می‌کنم. در این بین نه چیز خاصی به‌من‌الهام می‌شودونه‌این‌که منتظر چیزی هستم فقط تعداد زیادی کار می‌کنم و پس از آن نگاه می‌کنم ببینم کدام‌ها برلم جذابیت بیشتری دارند. خودم هم نمی‌دانم چه چیزی در انتظارم است، مانند آثار نمایشگاه قبلی‌ام که جانورهای عجیب و غریب بودند که همه از انبوه طراحی‌های قبلی‌ام به تدریج به‌وجود آمده و شکل گرفته بودند. در این آثار گسترده‌هایی ناب از دشت، دریا و چمنزار را به نمایش گذاشتم. این نقاشی‌ها خالی از فیگورهای انسانی‌هستندو در بعضی‌ساز‌های متروکی دیده‌می‌شود که بویی از انسانیت با صنعت در آن هست که رو به ویرانی است. گویی خود طبیعت تصمیم دارد اصالتش را حفظ کندو به‌اصل خویش بازگردد.

این مناظر چطور به‌وجود آمدند؟ آیا با تماشای یک عکس، فیلم یا مرور کردن یک خاطره در ذهنشان پدید آمدند؟
بله، ما هر کدام پر از دنیاهای مختلف هستیم. این آثار حتما از آنچه دیدم‌ام به‌وجود آمده‌اند، اما رجوع من به خاطرات و مناظر بیرونی به صورت گواهد آن نبوده است. همه ما خاطرات تصویری مختلفی داریم. مسافرت رفته‌ایم و ممکن است حتی سایه‌ها بافت‌ها و هر چیزی که می‌بینیم منظره‌ای را در ذهنمان تداعی کند. من خیلی ساده به هر چیز نگاه می‌کنم و آن را در ذهنم بسط می‌دهم.

یکی از بارزترین خصوصیت کارهای شما این است که ردپایی از انسان دیده‌نی‌شود؟

در این آثار دستکاری‌هایی که در منظره اتفاق افتاده توسط انسان صورت گرفته است، اما به‌صورت مستقیم فیگورهای انسانی در این کار‌ها به‌چشم نمی‌آیند. این شاید به‌دلیل خلقیات من است.

زمانه کار این آثار بر کجایی از یک دفتر است که شما هم به‌عمداً منظره‌ارایه آثار روی این نکته تأکید داشته‌اید، از ایده شکل‌گیری این مجموعه روی برگ‌های دفتر می‌گوید؟

من همیشه در دفتر کار می‌کنم. بدون این‌که موضوع خاصی مدنظر باشد و پیش‌زمینه‌ای درباره کاری داشته باشم طرح‌هایی انجام می‌دهم و از بین آنها آثاری که برایم جالب‌تره‌می‌کنند انتخاب کرده‌و در دفتر بچسبم‌ام روی آنها متمرکز می‌شوم. بعضی از مناظر طبیعی کن این نمایشگاه رایه شده‌اند نیز ملهم از یک چیز کوچک و ساده و هر اطرفم بودند که بسط پیدا کرده و تبدیل به منظره‌ای می‌بینیدشده‌اند.

در این آثار از تکنیک مازیک روی کاغذ آبرنگ بهره‌گرفته‌اید، اما مشاهده آثارتان به‌منظر می‌رسد تکنیک نقاشی‌هایتان آبرنگ است، در مورد نحوه بکارگیری تکنیک مازیک در این آثار توضیح دهید؟

آثار این نمایشگاه اولین تجربه‌ام در زمینه استفاده از مازیک است. پیش از این نمایشگاه، با تکنیک‌های مختلف چاپ دستی، آبرنگ و… منطاری کار کرده بودم، این بار دوست داشتم تکنیک جدیدی را آزمایش کنم. فکر می‌کنم تجربه کار کردن با تکنیک‌های مختلف روی هر چه مدت‌زمانی است که روی این آثار متمرکزید؟ حدود ۲ سال است که برای انجام این آثار وقت گذاشتم، به غیر از آثار نقش بر جسته‌ها بر خشت‌های گازی، ۲ اثر نقش بر جسته روی چوب نیز زمان زیادی کار داشتم. حدود ۴۵ روز کار روی این آثار به‌طول انجامید. رنگ‌های مختلف را برای این دو اثر تست کردم، می‌خواستم که این دو اثر به‌لحاظ رنگی باهم تفاوت داشته باشند برای همین در اثر «آفرینش» از رنگ مسی و سبز کمتر استفاده‌شده و گوشه‌های کار رنگ‌های محوی آمده که مفهوم آفرینش را بهتر نشان دهد اما در اثر «خاطر» از رنگ مسی و سبز بیشتر استفاده شده، حالت قدیمی به‌کار رده‌اند تا مفهوم خاطر هم‌خوانی داشته‌باشد.

این نمایشگاه شامل چند اثر می‌شود و «از خاک تا افلاک» از چه می‌گوید؟
در این نمایشگاه ۱۵ اثر نقش بر جسته روی خشت گچی و ۲ اثر بر چوب آرایه داده‌ام. در آثار گچی مجموعه «از خاک تا افلاک» خوشنویسی‌های اساتید بزرگ از آیات قرآنی را به‌وسیله دستگه‌افرز که در ساخت طلا و جواهر افلاک» از چه می‌گوید؟

در این نمایشگاه ۱۵ اثر نقش بر جسته روی خشت گچی و ۲ اثر بر چوب آرایه داده‌ام. در آثار گچی مجموعه «از خاک تا افلاک» خوشنویسی‌های اساتید بزرگ از آیات قرآنی را به‌وسیله دستگه‌افرز که در ساخت طلا و جواهر



گفت‌وگو با مهران دانایی به بهانه نمایش آثار تازه‌اش در گالری اثر طبیعت می‌خواهد اصالتش را حفظ کند

آرزو جعفریان |

گالری اثر این روزها میزبان نمایشگاه نقاشی‌های مهران دانایی است. «چشم اندازها» عنوان این نمایشگاه است، که دانایی ۲۶ اثر با تکنیک مازک روی کاغذ آبرنگ در ایامه‌سیار نامتعارف ۲۱×۱۳ و ۱۲×۲۱ سانتی‌متر به تماشای گذاشته است. این هنرمند جوان در پنجمین نمایشگاه انفرادی‌اش نقاشی‌های متفاوتی از مناظر و طبیعیتی بکر ارایه داده است و برای چند لحظه‌ای بازدیدکنندگان آثارش را از زندگی ماشینی امروزی دور کرده است و خود با به‌دنیای رویایی ذهنی‌اش که در آن گستره‌هایی ناب از دشت، دریا و چمنزار به چشم می‌خورد و آسمان به زمین می‌پیوندد رها شده است. «چشم‌اندازها» پنجمین نمایشگاه‌انفرادی‌اومحسوب می‌شود.

تجربه جدیدی هم اثر گذار خواهد بود، برای مثال گاهی با مازیک تجربه حسی آبرنگ را شبیه‌سازی می‌کنم. فکر می‌کنم می‌شود از تجربه کار با یک متریلال در جای دیگر استفاده کرد. در این آثار بعضی جاها به نحوی از مازیک استفاده شده که بسیاری از مخاطبان را با آبرنگ اشتباه می‌گیرند.

مازیک برای مخاطبان تکنیک شناخته‌شده‌تری نسبت به اگر بلیک و رنگ روغن است و برای افرادی که با تکنیک و متریلال هنری آشنا نیستند قابل لمس تر است، فکر می‌کنید به همین دلیل به سمت این تکنیک آمدید؟

نه، وقتی از مازیک استفاده می‌کردم چنین فکری نداشتم، اما به‌نظرم با انتخاب این متریلال می‌توان به مخاطبان نزدیک‌تر شد. مازیک راهم می‌شناسند. مازیک برای من امکانات و در عین حال محدودیت‌های جالبی با خودش آورد، خط‌ها به سه ضخامت متفاوت محدود بود و یک بلنדר که می‌شد با آن رنگ‌ها را در هم حل کرد. علاوه بر این طیف وسیعی از تونالیته رنگ‌های مختلف از پیش موجود که از ترکیب‌شان می‌شد رنگ‌های تازه ساخت.

این تکنیک چطور این امکان را به شما داده تا لایه‌های مختلف رنگ را روی هم به‌هم تصویر در آورید؟
در این آثار، ابتدا با یک زمینه و لایه خیلی کم‌رنگ شروع کرده‌ام که تصویر محوی به‌وجود آورده است. از قبل در مورد این‌که در نهایت چه تصویری به‌وجود خواهد آمد تصمیم قطعی نداشتم و همه چیز در لحظه اتفاق افتاده است، در این مناظر به‌عنوان مثال ابتدا قهوه‌ای کم‌رنگی در پایین برای زمین و آبی کم‌رنگی هم برای آسمان در بالا

کنم. در مورد این تکنیک به‌خصوص، محدودیت‌هایی برای کار در سایز بزرگ وجود دارد، زیرا بسیار سخت است که وسعت کاغذ را با مازیک پر کرد و واقع کاری نشدنی است. **وقتی به بازدید از این نمایشگاه با آثار منظره می‌رویم، بیشتر شاهد آثاری با سایز بزرگ هستیم که مخاطب را با خود همراه می‌سازد، اما آثار شما نوستالژی افراد را تحریک می‌کنند، در واقع طراحی قالب این آثار و کاغذی که انتخاب کرده‌همه به نوعی خیر از ارزشمند بودن این مناظر می‌دهد.**
دقیقا همین‌طور است، رویکردم در انتخاب قالب‌هایی به‌این شکل همین بوده است. در واقع هر کدام از اینها مانند چیزی ارزشمند است که باید لایه یا پارچه پیچیده و از آن نگهداری کرد. من حتی نوع پرش این کاغذها را تغییر ندادم و دوست داشتم مشخص باشد که همه از یک دفتر هستند. نوع انتخاب قاب هم در کنار اندازه آثار را تبدیل به یک تصویر دست‌نیافتنی کرده است. مخاطبان هر کدام اندیشه‌ای در مورد کارها دارند و شباهت‌هایی بین مناظر این آثار با دیدهبود خاطر آنتشان می‌یابند.

زاویه نگاهتان در به‌تصویر کشیدن اغلب این آثار یکی است، در بیشتر این نقاشی‌ها قسمتی از زمین و آسمان پیداست.

من خیلی علاقه‌مند به افق هستم به همین دلیل همه کارها افق دارند و این افق‌ها معمولاً کادری عمودی دارند، در این بین نورهای کم‌رنگ زرد یا قرمزی که افق را از زمین جدای می‌کنند برایم جالب است. همه کارها بالا و پایین دارد، که گاه سمت بالایی یعنی آسمان به پایین که همان زمین است غلبه می‌کند و بالعکس آن اتفاق می‌افتد. **در این مناظر همه چیز در سکون است، به غیر از آنکه حالتی شگفت‌انگیز دارند.**

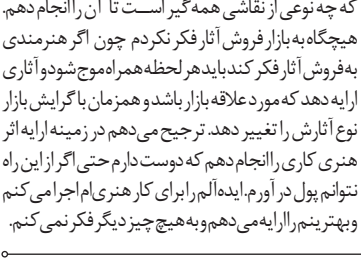
نقاشی کردن آسمان برایم بسیار جذاب است. ابرها در این آثار خیلات من هستند که در حال حرکت است.

چه زمانی از کار کردن روی یک اثر دست می‌کشید و احساس می‌کنید یک اثر تکمیل شده است؟

وقتی سطح کار در نظر خودم اشباع شود، به این معنا که نیازی نباشد به آن لایه دیگری اضافه کنم و منظره‌ای که دوست دارم به‌وجود آمده‌باشد. در واقع هنوز در این مورد توضیح‌دادن این‌که چه زمانی کار تمام می‌شود یک چیز انتزاعی است و هر هنرمند یکی‌چگون‌ار دارد که می‌کند. **آثارتان متأثر از آثار کدام نقاش است، حال و هوای آثار نشان‌دهنده‌ی پنجمین نمایشگاه‌انفرادی‌اومحسوب می‌شود، بگذارید؟**

بله، نقاشان مورد علاقه زیادی دارم و از هر کدام چیزهای زیادی یاد گرفته‌ام. آثار لوسین فرودر دوست دارم، آثار دیوید هانگی را می‌پسندم، گرهار در بیشتر نقاش آلمانی‌اهم به‌لحاظ تفکر و هم از لحاظ کار بسیار دوست دارم. از نقاشان ایرانی هم دوستان خوبی دارم که به‌کارشان علاقه‌مندم و آثار احمد امین‌نظر و امید شمسکار دوست دارم. **چرا با اموج نقاشی فیگوراتیو که این روزها در خارج از ایران و حتی در ایران بسیار همه‌گیر شده و بازار فروش آثار را در دست گرفته است همراه نشدید؟**

من به‌نقاشی انتزاعی علاقه‌مند هستم. نقاشی فیگوراتیو را ندانم‌ل می‌کنم و نقاشان مورد علاقه زیادی دارم که کار فیگوراتیو می‌کنند. از کارهایشان چیزهای زیادی یاد گرفتم، که می‌توان در نقاشی انتزاعی آن را پیاده کرد ولی اصولاً از ابتدا که شروع به نقاشی کشیدن کردم به نقاشی انتزاعی علاقه داشتم. نقاشی‌هایم انتزاعی فیگوراتیو است. انتزاع ناب و خالص برای من تا امروز جذابیت کلی برای کار کردن نداشته است. منطقی که در این نمایشگاه برای ارایه داده‌ام خیالی هستند و یک جنبه انتزاعی در بیشتر آنها وجود دارد. من برای انجام کار هنری به این فکر نکردم که چه نوعی از نقاشی همه‌گیر است تا آن انجام دهم. هیچ‌گاه به‌بازار فروش آثار فکر نکردم چون اگر هنرمندی به‌فروش آثار فکر کند باید هر لحظه هم‌راهموج شود و آثاری ارایه دهد که مورد علاقه بازار باشد و هم‌زمان با گرایش بازار نوع آثارش را تغییر دهد. تر ترجیح می‌دهم در زمینه‌ای اثر هنری کاری را انجام دهم که دوست دارم. اگر از این‌ها نتوانم پول در آورم، ایده‌آلم ابرای کار هنری‌ام اجرا می‌کنم و بهتر بنم‌ارایه‌می‌دهم و به‌هیچ‌چیز دیگر فکر نمی‌کنم.



دارد و بعد اثر به‌صورت برجسته با قاب دیگری از وسط آن بیرون آمده، تأکید بیشتری بر ارزشمند بودن این نقش بر جسته‌ها دارد. از انتخاب این قاب‌ها بگویید؟

قصد داشتم دور این آثار را قاب ۲/۵ تا ۳ سانتی‌متری بگیرم اما هر کجا که این آثار را می‌بردم می‌گفتند امکان پذیر نیست که بنوان آنها را به این شکل قاب کرد، وقتی دیدم نمی‌توان آنها را قاب کرد، خودم قاب این آثار را با ورق‌های اچ‌گاف بسا همان ضخامت مورد نظر ساختم. این قاب‌ها دور دارند و نقش بر جسته‌ها در آن قرار می‌گیرد در واقع نوع انتخاب قاب تأکید بیشتری بر ارزش این آثار دارد.

دو اثر «آفرینش» و «خاطر» متفاوت با بقیه آثار است، هم روی چوب کار شده و هم ایعادی بسیار بزرگ دارند که مفاهیم مورد نظر آن را با خط‌هایی نو در نور و در هم تنیده شده بر آنها حک کرده‌اید، از ایده اولیه این اثر بگویید؟

ایده ابتدایی این دو اثر به‌سادگی در ذهنم نقش بست، در مترو بودم اثری را دیدم که مخاطبان نسبت به آن بی‌توجه بودند و آن اثر حس لازم را در بیننده‌ها ایجاد نمی‌کرد، بنابراین تصمیم گرفتم کاری انجام دهم که خطوط در هم تنیده شده روایاتی از قرآن را نشان دهد. با چرخش در کار «آفرینش» می‌توان روایات داستان‌های مختلف قرآنی چون داستان بلعیده شدن حضرت یونس توسط نهنگ، سید اصحاب کیف، قسم به قلم، حضرت مسیح و… را در آن دید. در مرکز تابلو کعبه وجود دارد و دو خط مستقیم رویه افق سراط مستقیم را نشان می‌دهد. دایره‌های بزرگی که اشاره به هفت آسمان دارد نیز در تابلو دیده می‌شود. وقتی این اثر را از کنار نگاه کنید رنگ‌های رنگین کمان نیز به چشم می‌خورد. در اثر دیگر که براساس مفهوم «خاطر»ه پدید آمده‌است، خطوط یک‌دیگر را قطع می‌کنند اما همه با هم را تطاب دارند. رنگ مسی، طلایی و سبزی رنگی در این کار استفاده شده است، وقتی جلوی کار می‌نشیند در قسمت بالایی یک‌حلال می‌دهد چشم می‌خورد که همان گنبد بالایی رنگ یا همان گنبد کبود است که همه‌خاطرات در گیر آن است.



ذره بین

گفت‌وگو با رضی میری، طراح فرش و نازنین میری، هنرمند نقاش

هنری که زیر پای شماست

این روزها گالری‌های خانه‌هنرمندان ایران میزبان نمایشگاه دستیافته‌های ایرانی است. در این نمایشگاه فرش‌های قدیمی، طرح فرش، نقاشی، عکس و فیلم‌های مستند با موضوع فرش به نمایش در آمده است. رضی میری از طراحان باسابقه فرش در این نمایشگاه برخی از دستیافته‌های خود را به نمایش گذاشته است. این هنرمند بین‌المللی ایران که آثارش در آمریکا، فرانسه، آلمان، اتریش، ژاپن و… به‌نمایش در آمده، در این نمایشگاه هنر خود را در طراحی فرش در معرض دید علاقه‌مندان قرار داده است. همچنین نازنین میری، نقاش باسابقه که نمایشگاه‌های متعددی در داخل و خارج از کشور داشته نیز برخی از نقاشی‌های خود را که با موضوع زنان قالیباف است، به نمایش گذاشته است. در ادامه گفت‌وگویی با رضی میری و نازنین میری داشته‌ایم کمی خوانید.

گره یعنی زندگی

نازنین میری از زمان کودکی آموزش نقاشی را نزد علی اصغر ننگر و نامی ننگر آغاز کرد. به‌دلیل سکونت در خارج از کشور بیشتر نمایشگاه‌های او در آمریکا و آلمان برگزار شد و پس از بازگشت به ایران، اولین نمایشگاه خود را در گالری ماهم‌هر برپا کرده است. نمایشگاه آثار فیگوراتیو او با عنوان «گره» که به‌موضوع زنان فرشباف پرداخته است، هم‌اکنون در خانه‌هنرمندان برپاست. میری با اشاره به سابقه تاریخی خانواده خود در زمینه فرش گفت: زمانی که خارج از ایران بودم، نقاشی‌هایم کملاً متفاوت بود و فرش اصلا در آنها حضور نداشت، اما از وقتی به ایران برگشتم و همکاری با دیگر اعضای خانواده را آغاز کردم، فرش نقش مهمی در زندگی من پیدا کرد.

او می‌گوید: وقتی میان ایل قشقایی رفتم، حسن‌های درونی من متبلور شدند و حس کردم آن حافظه تاریخی که در ذهن من بود، تکان خورد. بافنده‌ها برایم بسیار جالب هستند و با خودم فکر کردم آن خلوتی که در زمان بافتن فرش با خود دارند باعث می‌شود وقتی آنها را می‌بینم احساس آرامش کنم. بعد سوالاتی برای من مطرح شد و تلاش کردم خودم را بیشتر بشناسم. بنابراین شروع کردم به خواندن و هر چه بیشتر خواندم و به مناطق مختلف رفتم، تحت تأثیر قرار گرفتم و متوجه شدم این بافنده‌ها با یک گره همه کاری می‌کنند. فکر کردم اصلا گره چیست و متوجه شدم همه زندگی گره است. مادری که بچهاش را بغل کرده و یک پیوند عاطفی دارد یا بافنده‌ای که این گره‌ها را می‌زند و ذهنیت خود را به عینیت درمی‌آورد، در واقع این گره‌ها همه از زو‌ها و خیالات اوست.

میری درمورد رنگ‌های متنوع موجود در تابلوهایش گفت: این رنگ‌ها را از بافنده‌ها می‌گیرم، با رلیاس‌ها، حالت‌ها و حتی اسم‌ها یشان.

به‌خصوص در قشقایی‌ها که ارتباط مستقیم با طبیعت دارند و همان چیزی که در ذهن‌شان هست را در فرش‌ها نشان می‌دهند. دیدن این فرش‌ها باعث آرامش می‌شود. فرش خود زندگی است و تمام پیوندهایی که در آن وجود دارد مثل زندگی است. متأسفانه در ایران مردم شهامت ندارند که به‌اصل خود برگردند و به رنگ‌های تیره میری درباره نقش‌هایی که فراموش شده‌اند،



گفت: در فرش قدیم نقش‌ها و المان‌هایی بود که در دهه‌های گذشته مورد استفاده قرار نگرفت. در واقع باید گفت شیوه‌های طراحی به دلیل نیاز به تولید انبوه و تجاری شدن فرش به فراموشی سپرده شده و همه فرش‌ها یکسان و بی‌تنوع شدند. یکی از خصوصیات فرش ایران که قابل ارزش و احترام گذاشته و بعد در حول و حوش آن یک کار هنری دیگر انجام می‌شود. در کارهای من با وجود وابستگی به ریشه چیزهای دیگری هم وجود دارد که هیچ سابقه قبلی ندارد. آن قدر که در کارهای من مسیر کردم که اگر این طرح‌ها را به یک کارشناس هم نشان دهید فکر می‌کنند از روی یک اثر قدیمی کار شده درحالی‌که اصلا این‌طور نیست.



تمایل پیدا کردند. اما قشقایی‌ها چون با طبیعت زندگی می‌کنند، آزاد هستند و مانند سرمنشأ خود که طبیعت است، زندگی می‌کنند.

او ادامه داد: بعد از آشنایی با کار قشقایی وقتی آثار هنری مختلف را می‌دیدم یا موسیقی گوش می‌دادم، احساس می‌کردم نکات مشترکی در همه آنها هست. وقتی سمفونی ۹ پتهوون را گوش می‌کردم، متوجه شدم او هم درمورد همان انسانیت و پیوند بین انسان‌ها حرف می‌زند. ما آدم‌ها ال در کثرت هستیم و باید به وحدت برسیم. میری درمورد خطوط اکسیرسب و فیگورها و تفاوت ظاهری آن با نظم موجود در فرش گفت: اگر شناخت ما از فرش بالا رود، می‌بینیم که ما همه چیز را در فرش داریم. مثلاً گبه یا بعضی فرش‌ها را وقتی می‌دیدم، فکری می‌کردم یک کار مدرن است ولی وقتی می‌رسیدم می‌گفتند از قدیمی‌ترین فرش‌های ایران است که کاملاً به یک تابلوی آستره شبیه است. در فرش ایران همه اینها هست. فرش‌ها متفاوت هستند، بعضی از آنها طرح یکدسته‌اند و بافنده خودش با حس خود آنها را می‌بافد و طرح و رنگ‌ها کاملاً آزاد هستند. ولی فرش‌هایی که هستند که طرح کلاسیک و نقشه دارند و یک طرح آن‌را کارگر دانی می‌کند.

احیای نقش‌های فراموش شده

رضی میری سال‌هاست که با فرش را تطاب

